

نویسنده : آندره ولتچک (Andre Vltchek)

منبع و تاریخ نشر : انفارمیشن کلیرنگ هوز (2019-01-07).

برگردان : پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

هفت دروازه دمشق و دیوارهای کانکریتی کابل

Seven gates of Damascus and concrete walls of Kabul

سوریه و افغانستان. دو جنگ وحشتناک، دو ویرانی قوی، اما دو نتیجه کاملاً مخالف. در سوریه، ممکن است اکنون پاییز یا موسم خزان باشد، اما تقریباً کل کشور دوباره شگوفا می‌شود، که به معنای واقعی کلمه از خاکستر بیرون می‌آید. افغانستان در حدود دو هزار و «200» متری دورتر از سوریه در شرق به سنگ‌های باستانی خود آسیب می‌زند، خونریزی می‌کند و شکسته می‌شود. که این وضع اکنون وجود دارد، اما واقعاً مهم نیست که اکنون چه فصل آن است یعنی در کدام موسم از سال قرار دارد؛ اما زندگی به سادگی ترسناک است و امید چنین به نظر می‌رسد که در تبعید دائمی است.

دمشق، پایتخت باستانی و پر زرق و برق شهر سوریه، اکنون جمهوری عربی سوریه، دوباره به زندگی بازمی‌گردد. مردم تا دیر وقت شب بیرون می‌روند، سرگرمی‌ها وجود دارد؛ موسیقی و زندگی اجتماعی پر جنب و جوش وجود دارد. ولی نه در همه جا، اما بسیاری دیگر لبخند می‌زنند. ایستگاه‌های وتالاشی‌ها و کنترل مردم کاهش می‌یابد و در حال حاضر حتی نمی‌توان از طریق آشکارسازهای فلزی یا از موانع فلزی در دروازه‌های برای ورود به موزه‌ها، کافه‌ها و برخی از هتل‌های بین‌المللی که قبلاً گذاشته شده بود استفاده کرد. یعنی که موانع در جلو ورود به دروازه‌ها برچیده شده است.

مردم دمشق خوش بین هستند، بعضی از آنها از اثر کار و خوشی بوجد می‌افتند. آنها سخت جنگیدند، صد‌ها هزار نفر از مردان، زنان و کودکان را از دست دادند، اما آنها برنده شدند! آنها سرانجام در برابر همه شکست‌ها، با حمایت دوستان و رفقای آنها، برنده شدند. آنها به آنچه که انجام داده‌اند افتخار می‌کنند و به همین ترتیب.

به طوری که از مدت‌ها است که در برخی موارد تحقیر شده‌اند، مردم عرب سوریه به طور ناگهانی به جهان و به خودشان نشان دادند که می‌توانند مهاجمان را شکست دهند، مهم نیست که چه قدر آنها قدرتمند هستند؛ مهم نیست که چگونه تاکتیک‌های خود را زیرکانه و با شورش بکار بردند. همان‌طور که در موارد متعددی نوشتیم، حلب استالین‌گراد خاور میانه است. این یک نماد قدرتمند است. در آنجا، فاشیسم و امپریالیسم متوقف شد. جای تعجب نیست، به دلیل استقامت، شجاعت و توانایی آنها، مرکز پان عربیسم - سوریه - بار دیگر مهمترین کشور برای مردم آزادیخواه منطقه شد و یاکه است.



جوانان دمشق - اعتماد به نفس دارند، خوش بین و مهربان هستند

سوریه دارای بسیاری از دوستان، از جمله چین، ایران، کوبا و ونزوئلا است. اما بیشترین و مصمم‌ترین و قابل اطمینان‌ترین، دوست آنها روسیه باقی خواهد ماند.



تشکر روسیه

روس ها با متحد تاریخی خود ایستاده شدند، حتی زمانی که همه چیز بد بود، تقریباً نا امید کننده بود؛ حتی زمانی که تروریست ها توسط غرب، عربستان سعودی، قطر و ترکیه آموزش دیده و به سوریه تزریق کردند، تمام شهرهای باستانی سوریه و میلیون ها پناهنده را که از طریق همه ی (7) دروازه دمشق و از همه شهرهای بزرگ بیرون رفتند، از هم پاشیدند، و همچنین از شهرها و روستاها بیجاو آواره شدند. .

روس ها به سختی کار می کردند، اغلباً در "پشت صحنه"؛ در جلوی دیپلماتیک، بلکه در خط مقدم، ارائه و بکارگیری پشتیبانی ضروری هوایی، محاصره کل محله های بودباش شورشیان، کمک به تامین مواد غذایی، تدارکات، استراتژی روس ها در سوریه جان خود را از دست دادند، ما اعداد دقیقی آنرا نمی دانیم، اما قطعاً تلفات زیادی دادند؛ برخی حتی می گویند، "قابل توجه". با این حال، روسیه هرگز پرچم خود را در جای از بدست آوردن موفقیت به اهتزاز در نیاوردند

و هرگز مشقت موفقیت را به سینه خود نه کوبیدند و به حرکات خود تبریک نگفتند. آنچه انجام دادند، به عنوان یک وظیفه بین المللی انجام دادند؛ بی سر و صدا، با افتخار و با شجاعت و عزم جدی.

مردم سوریه این همه را می دانند؛ آنها درک می کنند و سپاسگزار هستند برای هر دو ملت، کلمات تشریفاتی لازم نیست؛ حداقل الان نه اتحاد عمیق برادرانه آنها مهروموم شده است آنها با هم در برابر تاریکی، تروریسم و نیوکلونا لیسم مبارزه کردند و پیروز شدند.

وقتی نیروهای نظامی روسیه از طریق جاده های سوریه عبور می کردند، هیچ گونه امنیت وجود نداشت. آنها در رستوران های محلی توقف می کردند تا طعامی بخورند و خود را سرحال بیاورند، آنها با مردم محلی صحبت می کردند. وقتی مردم روسیه از طریق شهرهای سوریه بحرکت می افتادند احساس ترس نمی کردند. آنها به عنوان یک "نیروی نظامی خارجی" دیده نمی شدند و یا تحت تهدید قرار نمی گرفتند. آنها اکنون خود را بخشی از سوریه فکر میکنند. آنها بخشی از خانواده ها سوریه خود را میدانند. سوریایی ها آنها را در خانه های خود با احساس وطن دوستی پذیرایی میکنند.

*



افغانستان - پایگاه نیروهای هوایی ناتو - مزرعه خشخاش

در کابل من همیشه با دیوار مواجه میشوم دیوارهای بلند را در اطراف خود می بینم ؛ دیوارهای بتنی و کانکریتی، و در بالای آن همچنین سیم خاردار.

برخی از دیوارها به اندازه ساختمان های 4-5 طبقه بلند اند که در هر گوشه ای از آن برج های ترصدی به نظر میخورد ، که دارای شیشه ای ضد گلوله اند.

مردم محلی، عا برین در پیاده رو ها، ما نند کسانی که در خواب راه روند دیده میشوند یعنی همه خواب الود هستند . آنها از هرگونه امید دست کشیده اند آنها به آن بشکه های توخالی اسلحه اشاره می کنند که بالای سر ، سینه ها، و پاها، وحتى کودکان شان گرفته شده است .

تقریبا همه کسان از حضور اشغالگران در این کشور خشمگین هستند، اما هیچ کس نمی داند چه باید بکند . چگونه مقاومت کنند ، نیروی های متجاوز ناتو هم بی رحم وهم غرق در استبداد هستند؛ فرماندهان و سربازان شان با احساس سرد و بی رحم برخورد میکنند و آنها تنها و تنها خودشان خود را محافظت می کنند.

نیروهای انگلیسی و آمریکایی که به شدت زره پوشیده اند ، هر آن لحظه آماده هستند تا در هر جا چیزی که به شیوه مبهم و خصمانه بسوی آنها حرکت کند بالای آن شلیک میکنند.

مردم افغانستان کشته می شوند، تقریبا همه آنها چه در اثر "جراحی" و یا چه "از راه دور" با بکا بردن ریموت کنترل. زندگی غربی در درگیری و مبارزه صادقانه در بین انسان به انسان در افغانستان پرهزینه کشتار توسط هواپیماهای بدون سرنشین، پرتاب "بمب های هوشمند" یا تیراندازی از وسایل نقلیه هیجان انگیز همه و همه فعالیت های خصمانه ای است که شهرها و روستاهای افغانستان را می شکند و یا می لرزاند، انجام می شود.

در طول این اشغال ظالمانه، از زمانی که ایالات متحده و یا نیروهای اشغالگر اروپا در این کشور زندگی می کنند، حیات مردم افغانستان را نادیده گرفته و به آن توجه نمیکنند که چگونه بسیاری از غیرنظامیان افغان کشته می شوند چونکه اکثر سربازان غربی مستقر در افغانستان حرفه ای هستند. آنها از کشور

خود دفاع نمی کنند. آنها برای انجام کار خود، به طور موثر، با دریافت معاش زیاد فعالیت میکنند و البته که در قدم نخست برای حفاظت و مصونیت خود.

پس از غلبه و حمله غرب در افغانستان در سال (2001)، تا کنون در حدود بین (100000) تا (170000) غیر نظامی افغان کشته شده اند. و میلیون ها نفر مجبور شده اند که کشور خود را به عنوان پناهنده ترک کنند. افغانستان در حال حاضر در رتبه دوم (بعد از یمن) در آسیا، در فهرست HDI (شاخص توسعه انسانی، که توسط UNDP تهیه شده است) قرار دارد. و حسب گزارش سازمان صحتی جهان (WHO) امید به زندگی و یا توقع حیات در این کشور بسیار پایین است.

*

من در سوریه و در افغانستان کار کرده و کار میکنم و وظیفه اصلی من در این راستا این است تا به تفاوت های که در بین این دو کشور وجود دارد به آن تفاوت ها اشاره نمایم:

سوریه و افغانستان هر دو در تحت تجاوز و حمله غرب قرار گرفت، یکی از این کشورها مقاومت کرد و برنده شد، و دیگری توسط نیروهای امریکایی شمالی و اروپایی اشغال شد که در نتیجه نابود و تخریب شد.

از آنجاییکه در این سیاره اکنون در حدود (160) کشور مصروف کار و فعالیت اند بعد از پوشش و مشاهدات از جنگ و درگیریها (که اکثر این درگیری ها و جنگها توسط غرب و متحدان غرب مشتعل شده است) من میتوانم که نمونه ها و الگوهای از همچو جنگها و خصومت ها را بوضوح ببینم و یا آن نمونه ها را اینطور مشاهده کنم: «اکثر آن کشورهای در تحت حوزه نفوذ غرب در حال حاضر تخریب و غارت شده است که این کشورهای غارت شده تفاوت های بزرگی را در میان تعداد زیادی از نخبگان (افرادی که با غرب در همکاری اند) و اکثریت بزرگی از کسانی که در فقر زندگی میکنند این تفاوت ها را تجربه کرده اند و اما آن تعداد از کشورهای که با روسیه و چین (یا با هر دو) روابط نزدیک دارند آن کشورها در حال توسعه و پیشرفت اند، همه ای آنها از خود راضی، و احترام به فرهنگها، سیستم های سیاسی و ساختارهای اقتصادی خود دارند و از همچو برخورد ها و روش ها بهره میبرند.

و آنهم فقط به این دلیل که رسانه های جمعی بر بنیادسیستم آموزشی تعصب بار و ناعادلانه و در جهت گیری کامل به طرفداری غرب روشی است که باعث ایجاد اختلافات تکانه دهنده بین دو بلاک مخالف شده است (بلی ما همین اکنون مجدداً دو بلاک مخالف داریم) که البته بگونه مداوم در بحث ها و گفتگوها چندان برجسته نمیگردد.

در طول سفر اخیر من به سوریه، من با بسیاری از مردم در دمشق، حمص و اینتار ما صحبت کردم.

آنچه که شاهد آن بودم این بود که اغلب از مردم از فرط شادی با سرازیر شدن اشک خوشی از چشمانشان وضع را توضیح و توصیف میکردند ارزش و قیمت پیروزی از شادی زیاد کاملاً مشبوع و شلوغ بود. تا جاییکه وحدت مردم سوریه با دولتشان واضح و قابل توجه است.

خشم نسبت به "شورشیان" و به سمت غرب در همه جا وجود دارد. که این وضعیت را به زودی در گزارش های آینده خود شرح خواهم داد. اما این بار، من فقط می خواستم وضعیت را در دو شهر، در دو کشور و در دو جنگ مقایسه کنم.



دمشق زیبا قدیم

در دمشق من مجدداً احساس میکنم که وضع موجود راد شعر توصیف
 نمایم ولی در کابل بمن تنها الهامی که میرسد این است که من باید افسردگی
 و وحشت را به توصیف بگیرم و احساس افسردگی نمایم .
 من هر دوی این شهرهای باستانی را دوست دارم اما پیمانهای دوستی من
 در بین این دو شهر از هم متفاوت است ، صادقانه باید بگویم که شهر کابل در
 طول (18) سال اشغال و جنگ توسط غربی ها به یک جهنم نظامی مستعمره
 تکه ، تکه به ویرانه تبدیل شده است که همه میدانند ، فقرا آن را میدانند و دولت
 نیز از آن مطلع است .



معنادین تخریب شده و از حال رفته در کابل

اکنون در تمام محله های شهر کابل این معنادین به مواد مخدره بچشم میخورند
 که البته اینها توسط اشخاص و افراد زورمند مجبور شده اند که در آب و هوا و در
 زیر پل ها دور از چشم دیگران زندگی کنند و اکثر این ها با نادانستگی و فریب
 با مواد ساخته شده مخدره محلی معناد شده اند یعنی با موادی که تولید و زرع آن
 توسط نظامیان اشغالگر غرب در افغانستان حمایت و محافظت میشود ، من
 در این راستا یک پایگاه نظا می امریکا را از نزدیک دیدم که آن پایگاه توسط
 مزارع خشخاش محافظه بود که من از آن عکسبرداری نیز کردم من در کنار
 آن شهادت مردم محلی را در مورد دخیل بودن نظامیان انگلیسی در ارتباط

به خشخاش شنیدیم که منسوبین ارتش انگلیس با ما فیای بی مواد مخدره محلی در همکاری و ارتباط میباشند .



معتادان و تهیه کنندگان مواد مخدر در کابل

در حال حاضر سفارتخانه های غربی، سازمان های غیردولتی و سازمان های بین المللی که در افغانستان فعالیت می کنند، از نظر فکری و اخلاقی گروه های از جوانان محلی قابل توجه را با دادن بورس های تحصیلی به غرب و اروپا در خط رسمی اشغالگرانه ای خود فاسد تربیه میکنند
آنها یعنی این اشغالگران روز و شب کار می کنند تا کابوس های را که کشورهای شان آنها برگزیده اند می خواهند که ترویج آنها در افغانستان جنبه ای قانونی دهند.

اما افراد سابقه دار و مسن و حاکمان سوسیالیست افغانستان تا هنوز دوران شوروی را به یاد می آورند، که عمدتاً " طرفداران روسیه " هستند آنها آن روزهای رهایی بخش و آزاد، دوران پیشرفت و صلح و صفا و فعالیت ها و کاروبار را که در کارخانه های ناپیزی شهر کابل و پلخمری (سیلوها) ساخت شوروی، کانال های آب گردان، خطوط لوله، برج های الکتریکی با ولتاژ بالا و مدارس و پولیتخنیک ها را بیاد می آورند و حسرت آن روزها را میخورند تا جاییکه هنوز هم در سراسر کشور از آن فابریکات استفاده می شود. ولی اکنون

آن برابری جنسیتی، سکولاریسم و مبارزه ضد فئودالی آن روزها، در بعد از زمان اشغال توسط غربی ها، عملاً وجود ندارد و یا غیرقانونی گردیده است.. افغانستان در گذشته ها، به نسبت مردم متعهد و مصمم و باغروراش شناخته میشد اما اکنون این غرور و افتخار شکسته و از بین رفته است یعنی که عزم و اراده این مردم مصمم و با غرور در دریایی از بدبینی و افسردگی و بیرحمی غرق شده است، اشغال افغانستان توسط اشغالگران غربی صلح، رفاه و آزادی و دموکراسی (اگر دموکراسی بمفهوم واقعی آن یعنی حکومت مردم توسط خود مردم در نظر گرفته شود) را در این کشور نیاورد، بلکه در این روزها بزرگترین رویایی یک مرد جوان و یک زن جوان کابلی خدمت گذاری به اشغالگران است یعنی بدست آوردن چانس بغرض تحصیل در مراکز آموزشی و پوهنتون های غربی و یا کاریابی در سفارت ایالات متحده امریکا در کابل و یا در ادارات مربوطه سا زمان ملل متحد.

در دمشق، همگی اکنون در مورد بازسازی کشورشان صحبت می کنند و آن اینکه چگونه و در چه موقع محله های آسیب دیده دوباره بازسازی خواهند شد؟ آیا ساخت و ساز و یا اعمار مترو قبل از جنگ که در سوریه برنامه ریزی شده بود به زودی در آینده صورت خواهد گرفت؟ آیا زندگی بهتر از قبل خواهد شد؟

مردم نمی توانند صبر کنند من شاهد خانواده ها و جوامع، در سوریه بودم که آنها خودشان به ساخت و ساز ساختمان ها و خانه ها و جاهای خود بودند.

بلی، در دمشق، من خوشبینی واقعی انقلابی در راه عمل دیدم، خوش بینی که من در کتاب اخیر خود تحت عنوان خوشبینی انقلابی، و نیهلیسم غرب توضیح داده ام باید اذعان کرد که دولت سوریه خود اکنون یک بار دیگر به طور فزاینده یک دولت انقلابی است. چونکه به اصطلاح "اپوزیسیون" عمدتاً هیچ چیز دیگری بجز انهدام و تخریب را در این کشور با حمایت از غرب نمیخواهد؛ یعنی مخالفین دولت سوریه در تلاش برای بازگشت سوریه به روزهای تاریک استعمارند.

دمشق و دولت سوریه به دیوارهای عظیم و کانکریتی نیازی ندارند، و نه به نوع از بالون های جاسوسی که در آسمان بلند شود و در حال حرکت به کسب اطلاعات و تصاویر مردم و اهلی بپردازد یعنی مردم را در فضای رعب و خوف قرار دهد و یا اکنون مردم دمشق در هر گوشه و کنا راز جا ده های خود ضرورت به جا سازی وسایط نقلیه ثقیله زرهی و سلاح های و ماشیندارهای مرگبار روکشنده ندارند.

از سوی دیگر، اشغالگران کابل به تمام این نمادهای مرگبار قدرت نیاز دارند تا کنترل را بر مردم حفظ کنند. با این حال آنها نمی‌توانند ویا نمی‌خواهند که مردم را از راه دوستی در تحت حمایت قرار دهند.

در دمشق من به دفتر رمان نویس و همکارم که اکنون به عنوان وزیر آموزش و پرورش سوریه مقرر شده است بدون کدام موانع وارد شد. اما من در کابل، اغلباً با دیدن از طریق راه‌های که با موانع فلزی مسدود شده است عبور کنم، حتی زمانی که فقط می‌خواهم به توالی غرض رفع حاجت بروم.

در دمشق امید به زندگی در هر گوشه‌ای وجود دارد. کافه‌ها و رستوران‌ها با برخ مردم باز است، مردم صحبت می‌کنند، بحث می‌کنند، خنده می‌زنند، و لوله‌های آب دود می‌کنند (چلم). موزه‌ها و کتابخانه‌ها نیز پر از مردم است. اپراخانه‌ها به تمثیل و نمایش هامردم راسرگرم‌نگه می‌کنند؛ با وجود تمام مشکلات، باغ وحش در جلومردم برای بازدید باز است.

زندگی در کابل متوقف شده است. به غیر از ترافیک و بازارهای سنتی. حتی موزه ملی اکنون یک قلعه است و در نتیجه تقریباً هیچ‌کس نمی‌تواند در آن یافت شود. یعنی کسی در موزیم‌ها دیده نمی‌شود.

مردم در دمشق با آنچه که در کابل اتفاق می‌افتد خیلی آشنا نیستند. اما آنها در مورد بغداد، طرابلس و غزه اطلاعات زیادی دارند. و آنها مرگ را از آنکه در تحت اشغال غرب قرار گیرند ترجیح می‌دهند.

دو جنگ، دو سرنوشت، دو شهر کاملاً متمایز.

هفت دروازه دمشق گسترده است. پناهندگان از همه جهات، از تمام نقاط جهان باز می‌گردند. زمان برای مصالحه، برای بازسازی ملک، برای ساختن سوریه حتی بیشتر قبل از جنگ است.

کابل وقتاً فوقتاً در زیر فیروانفجار راکت‌های کور و بمب‌ها قرار می‌گیرد در دورادور ساختمان‌های دولتی حصارهای بلند کانکریتی و ترس‌آور به چشم می‌خورد در آسمان کشور هلیکوپترها با دوربین‌های وچشمان مرگبار از سر نشینان خود بخاطر کنترل همه چیز در روی زمین در پروازاند هواپیماهای بدون سر نشین در آسمان، تانک‌ها و وسایل نقلیه و ثقیل زرهی در گوشه و کنار شهر در حال آماده‌باش قرار داشته در جلوچشمان انسان‌گداگران، بی‌خانمان‌ها و محله‌های فقیرنشین قرار می‌گیرد در بالای تپه پرجم افغانستان

در حال اهتزاز دیده میشود یعنی به اصطلاح پرچم اصلاح شده اما نه آن پرچمی که در زمان اقتدار سوسیالیست ها در اهتزاز بود .

سرانجام در سرزمین ملت متحد سوریه ، امپریالیسم ، و افراطیان و فرقه گرایان تحت حمایت غرب شکست خوردند .

در افغانستان، ملت تقسیم و سپس تحقیر شد، و سپس از شکوه و عظمت سابق خود پایین افتاد

دمشق متعلق به مردم آن است . در کابل، مردم توسط دیوارهای کانگریتی و پایگاه های نظامی که توسط مهاجمان خارجی ساخته شده است ، به دیده تحقیر نگریسته میشوند .

در دمشق مردم به خاطر کشور و شهرشان هم مردند و هم جنگیدند .

در کابل، مردم حتی تنها بخاطر آزادی در مبارزه و صحبت هستند .

دمشق برنده شد و دوباره آزاد شد .

کابل نیز برنده خواهد شد . شاید نه امروز، نه این سال، اما حتماً برنده میشود من اعتقاد کامل دارم که مردم برنده خواهند شد .

من هر دو شهر را دوست دارم اما یکی در حال جشن گرفتن است، در حالی که یکی دیگر هنوز در معرض درد غیر قابل تصور دست و پنجه نرم میکند .

چند سطر در مورد نویسنده این مقاله : آندره ولتچک فیلسوف، رمان

نویس، فیلمساز و روزنامه نگار تحقیقی است . او در ده ها کشور درگیر در جنگ درگیری است . سه مجلد از آخرین کتاب های او عبارتند از خوش بینی انقلابی، نیهالیسم غرب، رمان انقلابی " آئورورا " و یک اثر پرفروش غیرسیاسی " انعکاس دروغ امپراتوری ". کتابهای دیگرش را اینجا ببینید : سازمان دیده بان رواندا گامبیت، مستند سازی پیشگامانه خود در مورد رواندا و DR Congo و فیلم / گفتگوی او با نوام چامسکی " در مورد تروریسم غربی ". Vltchek در حال حاضر در شرق آسیا و خاورمیانه ساکن است و همچنان به کار در سراسر جهان رسیدگی میکند . او را می توان از طریق وب سایت و توئیتر اش پیدا کرد .

----- **با تقدیم سلامها «2019-01-14» .**

